

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

يكي از بحثهايي كه در اصول مطرح شده اين است كه اگر يك فعلي ابتداءً از طرف شارع واجب شده باشد و لكن بعداً اين وجوب به يك دليل ديگري منسوخ بشود، بحث اين است كه اذا نسخ الوجوب هل يبقي الجواز ام لا؟ اگر وجوب نسخ شد، اگر دليل ناسخ آمد رفع الوجوب كرد، آيا ما مي توانيم بگوئيم جواز، حالا يا جواز بالمعني الاعم كه اعم از كراهت و استحباب و اباحه بالمعني الاخص است و يا جواز بالمعني الاخص آيا باقي مي ماند يا نه؟ در اينجا در سه جهت بايد بحث كرد: يك جهت در امكان عقلي كه آيا عقلاً امكان بقاء وجود دارد يا نه؟ جهت دوم اينكه اگر اثبات كرديم كه امكان عقلي دارد آيا دليلي در مقام اثبات بر بقاء داريم يا خير؟ و جهت سوم اين است كه ببينيم مقتضاي اصل عملي در اينجا چيست؟

اما در جهت اولي آيا بعد از آني كه وجوب نسخ شد عقلاً امكان دارد چيزي بنام جواز باقي بماند يا نه؟ براي تحقيق در اين مطلب بايد دو تا عنوان را محور بحث قرار بدهيم: يك عنوان اين است كه ما بيايم ببينيم حقيقت وجوب چيست؟

عنوان دوم اين است كه ببينيم حقيقت نسخ چيست؟ اين دو تا عنوان را اگر تحقيق كرديم، آنوقت روشن مي شود كه آيا بعد از آني كه وجوب منسوخ شد، بقاء جواز امكان عقلي دارد يا ندارد؟

اما راجع به حقيقت وجوب دو مسلك مهم وجود دارد: يك مسلك، مسلك مشهور اصوليين است كه مي گويند وجوب مدلول صيغة افعال است، وقتي متكلم مي گويد افعال اين افعال ظهور وضعي دارد در وجوب و اگر شارع آمد اين افعال را استعمال كرد ما مي توانيم اين وجوب را اسناد به شارع بدهيم و بگوئيم هذا مجعول شرعي. لذا روي مبناي مشهور اصوليين وجوب چون مدلول لفظ است عنوان مجعول شرعي را دارد. مبناي دوم، مبناي مرحوم نائيني و مدرسة مرحوم نائيني است، يعني آنهاي كه تبعيت كردند از ايشان.

ايشان مي فرمايد مدلول صيغة افعال عبارت از خود طلب است، افعال چه در افعال وجوبي چه استحبابي فقط دلالت بر طلب دارد، وجوب يك حكمي است كه عقل او را مي فهمد، وجوب و استحباب و اباحه و كراهت را عقل مي آيد استفاده مي كند و اعتبار مي كند، عقل مي گويد حالايي كه اين مولي از شما طلبي را كرد و اين مولي اجازه و رخصتي در ترك نداده، عقل حكم مي كند به لزوم.

بنا بر اين روي نظرية مرحوم نائيني وجوب يك مجعول شرعي نيست، وجوب حكم و اعتبار عقلي او عقلائي عقل مي آيد در اينجا وجوب را اعتبار مي كند.

خوب حالا روي هر دو مبنا ما بايد صحبت بكنيم اما مبناي اول كه مبناي مشهور است. مشهور مي گويند وجوب مجعول شرعي است، مشهور هم دو گروه شدند باز البته اين تقسيمي است كه ديگر از مجموع تمام حرفها ما استخراج كرديم. مشهور هم دو گروه هستند: يك گروه مي گويند وجوب مجعول شرعي بسط مي گويند وجوب يك معنای بسط دارد، بسط يعني داراي جنس و فصل نيست.

اینطور نیست که بگوییم وجوب يك معنايش يعني يك جزئش عبارت از جنس است به معنای طلب الفعل و جزء دیگرش فصل است منع من الترك همانی که از معالم به ما یاد دادند نه می گویند وجوب مجعول شرعی اما يك مجعول شرعی بسیط است. خوب حالا روی این مبنا باید ببینیم که به چه نتیجه ای می رسیم اگر گفتیم وجوب يك مجعول شرعی بسیط است، بعد از آنی که دلیل ناسخ آمد و این وجوب را نسخ کرد حالا که وجوب نسخ شد آیا جواز باقی می ماند یا باقی نمی ماند؟

باز در اینجا دو راه ممکن است ذکر بشود، برای بقاء جواز برخی از بزرگان بلافاصله فرمودند اگر قائل شدیم به اینکه وجوب يك معنا و مجعول شرعی است و بسیط هم هست دیگر چیزی بنام جنس و فصل ندارد خوب دلیل ناسخ که می آید دلیل ناسخ این معنای بسیط را از بین می برد وقتی که از بین برد دیگر هیچی ما چیزی دیگر نداریم تا بگوییم آنجا جواز باقی مانده. در حالیکه دو راه می شود در اینجا ذکر کرد که اگر این دو راه هر کدام تمامیت داشته باشند، نتیجه این می شود که ولو روی این مبنا که وجوب مجعول شرعی بسیط است باز ما نتیجه بگیریم که اگر ناسخ آمد جواز بالمعنی الاعم باقی می ماند، راه اول چیست؟

راه اول

راهی است که مرحوم مشکینی در حاشیه کفایه به او اشاره کرده و آن این است که ما بگوییم که صل یا مثلاً تصدق يك مدلول مطابقی دارد بنام وجوب مدلول مطابقیش وجوب است، اما يك مدلول التزامی دارد، بنام نفي حرمت.

وقتی میگوییم این واجب است مدلول التزامیش این است که حرام نیست، و حرام نیست یعنی همان جواز بالمعنی الاعم وقتی که ما می آییم نفي الحرمة می کنیم، نفي الحرمة و عدم الحرمة یعنی همان جواز بالمعنی الاعم، آنوقت بیاییم اینطور بگوییم، بگوییم روی این مبنا که دلالت التزامی ولو اینکه در وجود تابع دلالت مطابقیه است اما در حجیت تابع دلالت مطابقی نیست. اگر کسی این مبنا را قائل شد که گفت دلالت التزامی در حجیت تابع دلالت مطابقی نیست، نتیجه چه می شود؟

نتیجه این است که وقتی ناسخ آمد این وجوب را که الان ما روی این مبنا داریم بحث می کنیم، مجعول شرعی بسیط این مدلول مطابقی را از بین می برد، اما مدلول التزامی که باقی است، چون گفتیم روی این مبنا که دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی نیست، البته ما بحثش را قبلاً مفصل چند جلسه هم ذکر کردیم حالا روی این مبنا که تبعیت ندارد ولو در وجود تبعیت دارد اما در حجیت تبعیت ندارد. خوب اگر ما اینچنین گفتیم که در حجیت تبعیت ندارد ناسخ می آید وجود را از بین می برد ما عدم الحرمة که مدلول التزامی است، باقی می ماند عدم الحرمة هم همان جواز است. پس اگر کسی این راه را آمد گفت اینجا باید چی گفت؟

اینجا باز خود مرحوم مشکینی در حاشیه کفایه این راه را جواب دادند فرمودند که اگر بیايید صحبت از مدلول التزامی بکنیم این صل چهار تا مدلول التزامی دارد نه يك دانه، وقتی مولي می فرماید واجب است، یعنی به دلالت التزامی می گوید حرام نیست، مکروه نیست، مستحب نیست، اباحه بالمعنی الاخص هم نیست، ما اگر نوبت به دلالت التزامی برسد چهار تا دلالت التزامی داریم و بین این مداخل التزامیه تعارض واقع می شود یعنی خوب حالا مدلول مطابقی رفت کدامیک از اینها را ما قبول بکنیم؟

مدلول مطابقی رفت چهار تا مدلول التزامی داریم، این چهار تا بر سر هم تعارض می کنند همه می روند کنار، بنابراین این راه نمی تواند ما را به نتیجه برساند، راه دوم باز روی کدام مبنا این مبانی را حفظ کنید اگر بگوییم وجوب مجعول شرعی بسیط است، داریم روی این مبنا می خواهیم بحث کنیم که اگر وجوب مجعول شرعی بسیط شد آیا در اینجا ما بعد از آنی که دلیل ناسخ آمد ما می توانیم در اینجا بگوییم جواز باقی است یا نه؟

راه دوم

راهی است که در کلمات مرحوم محقق عراقی در کتاب نهایه الافکار در جلد يك در صفحه 389 آمده، مرحوم عراقی فرموده ولو اینکه وجود يك مجعول شرعی بسیط باشد، اما دارای مراتب عدیده است، یعنی چی؟ یعنی فرموده این وجوب يك مرتبه اش مرتبه

جواز است از این مرتبه می رویم بالاتر می شود رجحان از رجحان می رویم بالاتر می شود الزام، مرحوم عراقی می گوید ولو يك مفهوم بسیطی است یعنی ما نمی گوییم وجوب جنس دارد و فصل دارد، جنسش طلب الفعل است فصلش هم طلب المنع من الترك است مثلاً نه این حرفهایی که قدما می زدند ما نمی زنیم، می گوییم وجوب يك معنای بسیط دارد، اما چون وجوب يك حقیقت مشککه است، ذات تشكيك است، یعنی دارای مراتب متعدده است دلیل ناسخ که می آید يك مرتبه اش را از بین می برد اما بقیه مراتب به قوت خودش باقی است.

وجوب دارای مراتب عدیده است یعنی يك مرتبه اش جواز است مرتبه دومش رجحان است مرتبه سومش الزام است بعد از آنی که دلیل ناسخ آمد این مرتبه شدید که عبارت از الزام است از بین می رود اما بقیه مراتب که حتی رجحان هم باشد که طبق این بیان مرحوم عراقی بعد از آنی که وجوب منسوخ شد، آنچه که باقی می ماند نه تنها جواز است، بالاتر از جواز است، رجحان و استحباب باقی می ماند آنوقت مرحوم عراقی باز تشبیه کرده در اینجا می فرماید نظیر اینکه يك حمرة شدیدة ای حالا يك رافعی بیايد شدتش را از بین ببرد، اما اصل حمرة بودن او از بین نمی رود.

باز در کلمات مرحوم محقق عراقی يك تقريباً بیان دیگری هم وجود دارد، که این را هم عرض بکنیم و بعد ببینیم آیا جواب دارد یا نه؟ مرحوم عراقی می فرماید ما ما نحن فيه را تنظیر می کنیم به این مقام، شما اگر بگویید آقا دو تا دلیل داریم يك دليل ظهور در وجوب دارد، دليل دیگر به دلالت تصریحی و نص، تصریح می کند به عدم الوجوب يك دليل می گوید الدعا عند رويه الهلال واجب، دليل دیگر می گوید الدعا عند رويه الهلال ليس به واجب، شما می گوید اینجا يك دليل ظهور در وجوب دارد، دليل دیگر نص در عدم وجوب است ما با این نص شما چه کار می کنید با این نص؟

با این نص می آید ظهور در وجوب را از بین می برید و حملش می کنید بر استحباب، خوب آنجا چرا نمی آید بگویید خوب آقا وقتی دليل می گوید واجب نیست این دليل بیايد اصل وجوب را از بین ببرد وقتی اصل وجوب هم از بین رفت دیگر چیزی بنام استحباب ما نداشته باشیم در حالیکه همه اصولیین بر این اتفاق دارند که اگر ما دو تا دليل داشته باشیم، احدهما ظاهر في الوجوب و الآخر نص في عدم الوجوب می گوییم آقا با دليل نص ما رفع يد از ظاهر می کنیم و این ظاهر در وجوب را حمل بر استحباب می کنیم، اینجا هم بیايد همین حرف را بزنید يك دليل ظهور در وجوب دارد، دليل ناسخ آمده وجوب را از بین برده، بعد از آنی که وجوب از بین می رود ما باید آنچه که بگوییم باقی می ماند چیست؟ استحباب است.

و این بیان مرحوم محقق عراقی با این مطلب هم تقویت می شود که اگر کسی بیايد بگوید بین الوجوب و الاستحباب تبايني نیست، بگوید بین احکام خمسۀ تضاد و تبايني نیست، بین وجوب و استحباب فقط اختلاف در شدت و ضعف است، وجوب ارادة شدیدة است، استحباب ارادة ضعیف است، خوب حالا اگر دليل ناسخ آمد این شدت را از بین برد، اما آنچه که اصل ارادة است، آن به قوت خودش باقی می ماند.

پس ما مجموعاً فرمایش مرحوم محقق عراقی را در سه مطلب در اینجا ذکر کردیم، يك مطلب اینکه ایشان می فرماید وجوب ولو يك معنای بسیطی دارد اما حقیقت ذات تشكيك دارد، دارای مراتب عدیده است، دوم: قیاس کردند ما نحن فيه را به مسأله ظاهر و نص، سومین مطلب: تأیید آوردیم برای فرمایش ایشان به اینکه فرق بین وجوب و استحباب در ارادة شدیدة و ارادة ضعیفه است.

نظر استاد محترم

حالا هر سه مطلب به نظر ما مورد مناقشه است، اما مطلب اول مناقشه اش این است که ولو بگوییم وجوب دارای مراتب است اما مراتب معنایش چیست؟ معنایش این است که ما يك وجوب داریم يك وجوب اکید داریم، باز از بالاتر از وجوب اکید يك وجوبی داریم در حد اینکه انکار او انکار دین مثلاً می شود این را ما می توانیم بپذیریم اما اینکه بگوییم هر مرتبه ای خودش مراتب دارد این را هیچکس نمی گوید این بیان مرحوم محقق عراقی که بگوییم وجوب دارای مراتب متعدده است، اصلش درست است، اما مدعای ایشان را ثابت نمی کند ایشان می خواهد بگوید وجوب يك مرتبه اش جواز است، يك مرتبه اش رجحان است يك مرتبه اش الزام است، نه این خودش يك مرتبه از مراتب وجوب است، این دیگر خود این مرتبه دارای مراتب متعدده نیست.

داراي مراتب عديده نيست، بسيط يعني جنس و فصل ندارد. اما مي گويند مراتب دارد يعني وقتي كه مي خواسته مولي وجوب را بيايد جعل بكنند از اين مرتبه جواز و رجحان رسيده به الزام اين مراتب را ايشان به عنوان مرتبه وجوب قرار مي دهد خوب ما همين را داريم انكار مي كنيم نمي خواهيم بگويم حالا كلام ايشان مستلزم اين است كه بالاخره تركيب در وجوب به وجود بيايد مي خواهيم بگويم آقا خود وجوب بله مراتب دارد، وجوب ضعيف داريم وجوب اكيد داريم، وجوب فوق اكيد داريم، فوق اكيدش اين است كه اگر كسي انكار كند موجب انكار دين مي شود، اما بگويم هر مرتبه ايش هم مراتبي دارد اين نيست، حالا اگر شما اينطور بخواهيد تعبير كنيد كه اين بيان ايشان به تركيب است، اين هم ما خيلي از آن ابائي نداريم، اين هم به عنوان يك ا شكال مي شود بر ايشان وارد بشود.

منتهي گفتيم آن تركيبی كه در اينجا هست همان جنس و فصل بيشتر مراد است اين راجع به اين معنا. اما قضيه و مساله نص و ظاهر كه مرحوم عراقي به اين مساله نص و ظاهر هم عرض مي كنم كه استدلال فرمودند اين هم براي ما قابل قبول نيست، چرا؟

اين قياس اصلاً قياس مع الفارق است، اين قياس، قياس مع الفارق است اين نكته را دقت كنيد اگر اين كلام مرحوم عراقي درست باشد، اين بحث ثمره اش در مساله نص و ظاهر روشن مي شود يعني اگر كسي در اينجا روي نظريه عراقي عرض مي كنم اگر كسي در اينجا گفت بعد از آني كه وجوب، نثر شد لا يبغي الجواز، لا يبغي الاستحباب آنجا هم بايد همين حرف را بزنيم و اگر در اينجا بگويم يبغي الجواز آنجا هم اثر دارد و ثمره دارد، ولي نكته اي كه وجود دارد اين است كه اساساً قياس ما نحن فيه به آنجا قياس درستي نيست، چرا؟ چرايش هم خيلي روشن است، اگر واقعاً رسائل را دقت فرموده باشيد ما وقتي دو تا دليل داريم يكي ظهور در وجوب دارد يكي نص در عدم وجوب ما با اين نص چي مي گوييم، نمي آييم بگويم آقا اين وجوب حالا برداشته مي شود با اين نص مي گوييم كشف از اين مي كنيم اين دليل از اول ظهور در وجوب نداشته ما تا حالا خيال مي كرديم كه اين دليل ظهور در وجوب دارد، اما وقتي نص آمد اين كشف از اين است كه اين دليل از اول ظهور در وجوب نداشته، لذا اين قياس اينجا به آنجا اصلاً قياس مع الفارق است و هيچ ارتباطي بين المقامين اصلاً وجود ندارد.

اما آن تايبد مساله اراده شديده و ضعيفه آن فعلاً خارج از بحث ما است، بحث ما در خود وجوب است، اراده از مقدمات وجوب است، اگر كسي حقيقت حكم را اراده بداند، خوب مي شود بياييم بگويم خوب حالا اگر شدت از بين رفت، اصل اراده باقي مي ماند، اما مشهور حقيقت وجوب را عبارت از اراده نمي دانند. اين حالا ببينيد با آن شقوقي كه اول بحث عرض كرديم يك مبنا، مبناي مشهور كه وجوب مجعول است، مبناي دوم مبناي نائيني كه مجعول نيست، اين دو تا مبناي اصلي روي مبناي مشهور گفتيم اينهاي كه مي گويند وجوب مجعول است دو گروه هستند بعضي ها مي گويند بسيط است بعضي ها مي گويند مركب تا اينجا ما روشن كرديم اگر گفتيم وجوب مجعول شرعي بسيط است بعد از آني كه دليل ناسخ آمد عقلاً امكان بقاء جواز نيست، حالا روي مبناي ديگر هم فردا عرض مي كنيم.